



صبر کنم. زمان‌هایی که به بطالت می‌گذرد هم زیاد پیش می‌آید. برای مثال می‌خواهند نور را درست کنند، جای دوربین را بچینند، دکوپاژ کنند و یا اینکه صحنه ایرادی دارد؛ در نتیجه یک بخش‌هایی از بازیگری هست که حوصله‌ات را سر می‌برد. چون باید صبر کنی تا همه‌ی این کارها انجام شود و بعد از پنج، شش ساعت که گرم شده‌ای و منتظر هستی بروی و یک دیالوگ بگویی. یا گاهی اوقات صحنه‌ها بسیار سخت و طولانی است، تمرینش سخت می‌شود اما باید یادگیری که صبور باشی و مدام تجربه کنی و همیشه بتوانی بهترین خودت را ارائه دهی اگر نه این کار می‌تواند تو را خیلی زود از پا در آورد و خسته کند.

با توجه به اینکه در حال حاضر شش قسمت از سریال «مردم معمولی» حذف شده و قسمت‌های جدیدی بارگذاری شده که از آن به عنوان قسمت‌های اصلی سریال یاد می‌شود، این مساله از نظر شما چقدر به اعتماد مخاطب ضربه می‌زند؟ یعنی فکر می‌کنید اگر خود شما مخاطب این سریال بودید آیا به اعتمادتان خدشه وارد می‌شد یا خیر؟

این یک تصمیم مدیریتی است. فیلیمو و رامبد جوان با هم به یک نتیجه‌ای رسیدند و فکری پشت آن بوده و در آخر تصمیم گرفته‌اند تا این کار را انجام دهند. شاید این رفتار مثل یک عذرخواهی می‌ماند که از این به بعد ما سعی می‌کنیم تا با کیفیت بهتری کار کنیم و چشم‌های شما را لایق دیدن کار بهتری می‌دانیم. شما وقتی وارد این کار می‌شوی و قبول می‌کنی که بازیگر، کارگردان و یا نویسنده هستی و در حوزه‌ای قرار می‌گیری که با مخاطب سر و کار داری، آن‌ها هستند که باید تو را ببینند، بنابراین اثرات را همیشه در معرض قضاوت قرار می‌دهی. مردم مشکلات زیادی دارند و زمان کمی را می‌گذارند تا سریال خوب ببینند که شاید لحظه‌ای حالشان بهتر شود. نمی‌گویم که ما به عنوان هنرمند داریم کار فرهنگی می‌کنیم تا مردم یک مقدار از تنش‌هایشان کم شود؛ خیر، به نظر من هر هنرمندی که چنین ادعایی دارد، اشتباه می‌کند. ما اساساً نمی‌توانیم مشکلی را حل کنیم و نهایتاً یک مسکن برای لحظاتی هستیم که مردم با خستگی می‌خواهند یک قسمت سسی یا پنجاه دقیقه‌ای را ببینند و یک سریالی را دنبال کنند. در واقع ما بخشی از اوقات فراغت آن‌ها را پر می‌کنیم و در این بخش سعی‌مان را می‌کنیم تا این کار را خوب انجام دهیم. واقعیت این است که به نظر من مخاطب هر چیزی که بگوید و هر قضاوتی که کند درست است؛ البته جدا از آن قضاوت‌هایی که بر اساس شخصیت ما صورت می‌گیرد.



وجه خوب این ماجرا این است که ما عذرخواهی میکنیم. در واقع ما به نظر مسان می‌آید که لیاقت شما بیشتر از این است و خواهش میکنیم که این شش قسمت را نبینید، در نتیجه چون دوست داریم که آن را نبینید پاکش میکنیم. شاید گزینه‌ی دیگری این بود که همین عذرخواهی را میکردیم و میگفتیم که این شش قسمت حساب نیست اما به هر حال آن را ساخته ایم و در آنجا میتوانید ببینید

مجموع ویژگی «می‌خواهم زنده بمانم» این است که تقریباً همه معتقدند بازی یک دست است، کسی فالش نیست و بیرون نمی‌زند و این نکته‌ی خیلی مهم است. این قضیه نشان می‌دهد که حواس کارگردان خیلی به این جنبه از مساله بوده است. کما اینکه در فیلمنامه هم شخصیت پردازی را به میزان لازم می‌بینیم.

با دو کارگردان خیلی سختگیر یعنی شهرام شاه‌حسینی و رامبد جوان کار کردید. کدام برای شما چالش برانگیزتر بود و حتی خسته‌تان کرد؟

واقعیت این است که من در حال حاضر تازه‌کار هستم و خیلی خسته نمی‌شوم! من الان از آن آدم‌هایی هستم که شاید گروه کارگردانی، پشت صحنه و بازیگرها از دستم عصبانی شوند. از این جهت که وقتی آف می‌گویند من آن کسی هستم که ناراحت می‌گویم که بگیریم تا تمام شود. هنوز یک روحیه‌ی گروهی و تئاتری دارم که اتفاقاً دوستش دارم و از سر تظاهر و چاپلوسی نیست. خیلی از کار لذت می‌برم و آرزو می‌کنم که هر روز سر فیلمبرداری باشم. حتی اگر قرار است که در یک پلان بیایم و از جلوی دوربین رد شوم دوست دارم که آن پلان خیلی خوب باشد. اگر دویست بار هم بگیرند سعی می‌کنم با اشتیاق و میل آن را انجام دهم. روزهایی هم هست که آدم خسته می‌شود و فشار کاری زیاد است. برای مثال فکر کنید که از شش صبح تا نه و ده شب آفیش بوده‌اید و مدام سر پا ایستاده‌اید. از طرفی پلان‌های سخت هم هست اما این هم بخشی از لذت‌های کار است. بله، گاهی اوقات به غایت سخت می‌شود اما سعی می‌کنم صبور باشم. من فعلاً در مرحله‌ی یادگیری هستم، نه فقط الان، که بیست سال آینده هم همینطور است. احساس می‌کنم مدام باید یاد بگیرم و

اما ما بقیه‌ی کاراکترها را تک تک می‌بینیم و در کنارش آن‌ها را هم می‌بینیم. این باعث قدرتمندتر شدن کاراکترهای ارزشمندتر در درام می‌شود و این جذابیت سریال است. این مساله در سینما یک مقدار کمتر است زیرا سینما زمان کمتری دارد و توانایی‌اش را ندارد. در عوض سریال زمان بیشتری دارد و می‌تواند سه قسمت به کاراکتری فرعی بپردازد که ما خیلی او را پیگیری نمی‌کردیم.

تفاوت‌های شخصیت‌پردازی در این سریال را چقدر متفاوت با باقی سریال‌ها و فیلمنامه‌هایی می‌دانید که در آن بازی کرده‌اید؟

قطعاً تفاوت‌هایی دارد. این مساله به این برمی‌گردد که کارگردان چه اتمسفر و چه اندازه‌ای از بازیگری را می‌خواهد. من خدا را شکر خیلی زود متوجه شدم که شهرام شاه‌حسینی دقیقاً چه مدل بازیگری را می‌خواهد. وقتی فیلمنامه را می‌خوانید تصورتان از پلان‌ها و سکانس‌هایی که گرفته می‌شود یک چیز است اما وقتی سر صحنه می‌روید متوجه می‌شوید که کارگردان یک کار دیگر می‌کند. باید با هم صحبت کنید و به یک نقطه‌ی مشترکی برسید و در جایی قرار بگیرید که جایی درست و مورد توافق شما و کارگردان است. شهرام شاه‌حسینی می‌خواست از کمترین حرکات و رفتار استفاده کند، البته شاید در همه‌ی کاراکترها اینطور نبوده‌است. به نظر می‌آید که او بازیگری را خیلی مینیمال می‌بیند که این مورد علاقه‌ی من هم هست و آن را دوست دارم. من سعی کردم دقیقاً آن چیزی را که او و فیلمنامه خواستند انجام دهم که قطعاً با دو کار سینمایی قبلی من تفاوت دارد. شاید من سکانس‌های زیادی را به خاطر بی‌اومر که برای مثال شهرام شاه‌حسینی چه چیزهایی در ذهنش بوده، چه گفته، من چه گفته‌ام و به چه نتیجه‌ای رسیده‌ایم. در